

## دولت و جنبش‌های اسلامی معاصر

(اسلام و دموکراسی پس از بهار عربی)

نگارخانه  
نشر نگاه معاصر

جان.ال. اسپوزیتو ● تامارا سان ● جان.ا. وال  
ترجمه‌ی علیرضا سمیعی اصفهانی ● محمد حاجی پور

## فهرست

۹	..... مقدمه مترجم
۱۷	..... فصل ۱: مقدمه
۲۲	..... نظریه نوسازی، هانتینگتون و مشکل تلقی «مذهب» به مثابه متغیری سازگار با دموکراتیزاسیون
۲۶	..... مخالفت با سکولاریسم، به معنای مخالفت با دموکراسی نیست؛ دموکراسی های چندگانه
۲۹	..... تحولات بلندمدت؛ رابطه در حال تغییر بین اسلام و دموکراسی
۳۲	..... دومین و سومین موج دموکراتیزاسیون در جهان اسلام
۳۸	..... آغاز سیاست جدید در قرن ۲۱ م
۴۹	..... پی نوشت ها
۵۷	..... فصل ۲: ترکیه؛ اسلام، دموکراسی و دولت سکولار ترکیه
۵۸	..... ریشه های دولت سکولار ترکیه
۶۲	..... ظهور مجدد اسلام در سیاست ترکیه
۶۴	..... حزب رستگاری ملی
۶۴	..... حزب رفاه
۶۵	..... اسلام و تقسیم قدرت در فرآیند سیاسی
۶۶	..... مسیر حزب رفاه برای رسیدن به قدرت؛ اسلام سیاسی، دموکراسی و سیاست انتخاباتی
۶۸	..... نخست وزیر اسلام گرای مُدرن ترکیه
۷۰	..... حزب فضیلت
۷۰	..... شکاف در جنبش اسلامی اربکان
۷۱	..... برآمدن حزب عدالت و توسعه

۷۱	ساختار حزب توسعه و عدالت
۷۳	سیاست نان و کره؛ رونق اقتصادی و بهبود وضعیت معیشت مردم
۷۴	سیاست خارجی
۷۵	موفقیت انتخاباتی
۷۶	ارگنیکان و کودتای نظامی نافرجام
۷۸	بهار عربی
۷۸	مناقشه پارک گیزی و متهم کردن فساد دولتی
۸۱	اختلاف حزب عدالت و توسعه با جنبش گولن
۸۵	جمع بندی
۸۷	□ پی‌نوشت‌ها
<b>فصل ۳: ایران: مضامین کلاسیک و چالش‌های معاصر</b>	
۹۱	سایه خدا بر روی زمین
۹۳	انقلاب مشروطه ۱۹۰۶م
۹۷	کودتای پهلوی
۹۹	ملی شدن نفت ایران، عملیات آژاکس و قدرت‌نمایی مجدد خودکامگی
۱۰۲	انقلاب اسلامی ۱۹۷۹م (۱۳۵۷ش)
۱۰۸	بحران گروگان‌گیری و جنگ ایران و عراق
۱۱۲	دوران سازندگی و عادی‌سازی روابط؛ رفسنجانی و خاتمی
۱۱۶	۱۱ سپتامبر، «محور شرارت» و بازگشت محافظه‌کاری؛ احمدی‌نژاد
۱۱۹	بهار عربی و انتخاب روحانی
۱۲۰	جمع بندی
۱۲۳	□ پی‌نوشت‌ها
<b>فصل ۴: پاکستان؛ کشور در حال پیشرفت</b>	
۱۲۹	رؤیای پاکستان
۱۲۹	کانون توجه؛ امنیت ملی
۱۳۵	کار از کار گذشت
۱۴۳	سیاست اسلامی کردن کشور
۱۴۹	افراط‌گرایی
۱۵۳	

۱۶۲	تلاش در راستای تنش‌زدایی
۱۶۳	حادثه ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر پاکستان
۱۶۸	جنبش وکلا
۱۷۱	بازگشت به دموکراسی؟
۱۷۴	جمع بندی؛ الهیات سیاسی پاکستان
۱۷۷	□ پی‌نوشت‌ها
<b>فصل ۵: اندونزی؛ از حاکمیت نظامی تا دموکراسی</b>	
۱۸۷	پویایی سیاست اندونزی
۱۸۹	تغییر شکل اندونزی به مثابه دموکراسی
۲۰۰	آن‌سوی سیاست پساهارتو
۲۱۶	جمع بندی؛ درس‌های احتمالی
۲۲۹	□ پی‌نوشت‌ها
۲۳۱	
<b>فصل ۶: سنگال؛ دموکراسی و دولت پسااستعماری</b>	
۲۳۷	چارچوب سیاسی - اجتماعی سنگال
۲۳۹	برقراری دموکراسی؛ فرآیندی به طول یک قرن، نه یک انقلاب
۲۵۲	جمع بندی؛ پویایی سیاسی دموکراسی سنگال
۲۶۱	□ پی‌نوشت‌ها
۲۶۹	
<b>فصل ۷: تونس؛ از انقلاب تا جمهوری</b>	
۲۷۳	حیب بورقبیه؛ مبارزی بزرگ و رئیس جمهور تونس
۲۷۶	راشد الغنوشی
۲۷۸	زایش یک جنبش
۲۷۹	ریاست جمهوری بن علی
۲۸۴	سلفی‌گری
۲۸۷	گسترش نابرابری
۲۸۹	سرنگونی بن علی و تولد جمهوری دوم؟
۲۹۰	اسلام‌گرایان کجا بودند؟
۲۹۱	گذار پُردردسر
۲۹۷	دامن زدن به بی‌ثباتی‌ها و آشوب‌ها
۳۰۰	

استعفای دولت النهضه ..... ۳۰۲

ثمرات انقلاب ..... ۳۰۳

انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ م ..... ۳۰۵

جمع بندی ..... ۳۰۷

□ پی‌نوشت‌ها ..... ۳۰۸

**فصل ۸: مصر؛ از دموکراتیزاسیون تا بازگشت اقتدارگرایی**

مصر در دوران حُسنی مبارک ..... ۳۱۴

انقلاب آرام؛ برگه‌های رأی و نه گُل‌وله ..... ۳۱۵

گذار به انتخابات ریاست جمهوری چند حزبی ..... ۳۱۹

بهار عربی؛ سرنگونی مبارک ..... ۳۲۲

انتخابات پارلمانی ..... ۳۲۹

تلاش‌های نظامیان مصر برای راه‌اندازی یک کودتای نرم ..... ۳۳۲

انتخابات پسا ریاست جمهوری ..... ۳۳۵

شکست دموکراسی ..... ۳۴۱

لیبرال‌های تصنعی؛ روشنفکران سکولار لیبرال ..... ۳۵۱

جوانان سرخورده ..... ۳۵۲

«انتخابات» رئیس جمهور جدید ..... ۳۵۳

جمع بندی ..... ۳۵۴

□ پی‌نوشت‌ها ..... ۳۵۸

**فصل ۹: جمع بندی**

□ پی‌نوشت‌ها ..... ۳۸۶

□ نمایه ..... ۳۸۹

**مقدمه مترجم**

در عصر حاضر، اسلام‌گرایی به یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ایدئولوژی‌های سیاسی و همچنین قدرتمندترین جنبش‌های تغییرطلب در جهان بدل گردیده است. از این رو، فهم ریشه‌ها و انگیزه‌های برآمدن این گرایش فکری - سیاسی به خصوص در یک سده اخیر به مطالبه‌ای عمومی در بدنه دانش‌های اجتماعی مدرن تبدیل شده است. اسلام‌گرایی و به طور دقیق‌تر، اسلام سیاسی را در وهله نخست باید به مثابه جنبشی انقلابی در نظر گرفت که در پی تغییر نظام‌های موجود است. از این منظر، اسلام سیاسی را می‌توان هم سنگ با بیشتر جنبش‌های تحول‌خواه پیشین در اروپا و تاریخ خاورمیانه مانند کمونیسم، ناسیونالیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم، و... به شمار آورد. با این حال، جنبش‌های اسلامی، تفاوت‌ها و تمایزهای بنیادینی هم با این جنبش‌ها دارند که فهم آن مستلزم نگاهی هرچند مختصر به ریشه‌های تاریخی و همچنین شالوده‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این جنبش‌هاست.

بحث را با یک پرسش مبنایی آغاز می‌کنیم که دغدغه ذهنی بسیاری از رهبران فکری و سیاسی جنبش‌های اسلامی بوده است، یعنی این پرسش که مسلمانان تحت حاکمیت چه نظامی باید زندگی کنند؟ مادامی که پیامبر اکرم ﷺ در قید حیات بودند، ایشان هم رهبری سیاسی و هم معنوی امت اسلامی را بر عهده داشتند. پس از رحلت ایشان، ریاست امت به دست خلفای چهارگانه افتاد که دست‌کم به شکل صوری و ظاهری این دو کارکرد را در خود جمع کرده بودند. با این حال، بسیاری از مسلمانان از این دوران به عنوان «عصر طلایی» اسلام یاد می‌کنند، دورانی که مسلمانان شاهد پیروزی‌ها و دستاوردهای اسلام در سطح جهانی بوده‌اند. مسأله مهم‌ترین است که بسیاری از اسلام‌گرایان این دوره تاریخی را به مثابه کمال مطلوب خود، صورت آرمانی بخشیده‌اند و خواهان بازگشت به آن عصر هستند. در واقع

اسلام‌گرایان سیاسی با این استدلال که این دوره، اوج زهد و پرهیزکاری اسلامی بوده و پیوندهای نزدیکی با باورها و اعتقادات آنها دارد، حاکمیت سیاسی اسلام را الگوی مناسبی برای زندگی و حکومت در جامعه کنونی به شمار می‌آورند.

پس از دوره خلفای راشدین، امت اسلامی دچار تفرقه، اختلافات شدید و جنگ‌های داخلی شد. یکی از مهم‌ترین این اختلافات، شکاف عقیدتی - ایدئولوژیکی بین شیعه و سنی در خصوص تعیین خلیفه بعدی بود. تا قرن هفتم میلادی یعنی یک قرن پس از گسترش اسلام، خاندان بنی‌امیه از مقرر فرمانروایی امت اسلامی در دمشق بر مسلمین حکمرانی می‌کرد. پس از گذشت هشت قرن، مجموعه‌ای از سلسله‌های مختلف پس از بنی‌امیه قدرت را در دست گرفتند و خلافت در طی چندین قرن بین دولت‌های جنگجو تقسیم گردید. در طول این چند قرن، خلیفه به رهبر مذهبی و سلطان به رهبر سیاسی بدل گردید. اگرچه خلیفه و سلطان دو لقب بود که در یک فرد جمع شده بود اما در عمل نقش و جایگاه سلطان در اولویت قرار داشت.

در واقع، تاریخ مذهب و سیاست سرزمین‌های اسلامی در طی سده‌های میانه تقریباً شبیه وضعیت اروپا بود. اقتدارهای مذهبی اختیارات زیادی داشتند، با این حال در عمل دولت و پادشاهان یا سلاطین، قدرت واقعی و فراگیر را بر جامعه اعمال می‌نمودند. اما تحولات قرون بعدی بویژه قرون ۱۵ تا ۱۷ میلادی مسیرهای متفاوتی را پیش روی این دو حوزه فرهنگی - مدنی قرار داد. از سده پانزدهم اروپا شاهد نوآوری، اکتشافات در زمینه‌های مختلف، رنسانس و روشنگری بود که در نتیجه آن، قدرت سیاسی نهادهای مذهبی رو به افول رفت و تفکر سکولاریستی، قدرت مذهبی را وادار به عقب‌نشینی و محدود نمودن حوزه اقتدار خود کرد.

در مقایسه، در سرزمین‌های اسلامی، متألّهین محافظه‌کار از قدرت زیادی برخوردار بودند. برای نمونه، در قرن یازدهم، ابن‌خلدون و ابن‌صلاح‌الدین شهروزی فتوایی صادر کردند مبنی بر تحریم مطالعه منطوق به مثابه بدعت یا سنت شکنی که انسان را به دامن شیطان سوق می‌دهد. مدافعان چنین ایده‌هایی خوانش تنگ‌نظرانه‌ای از متون مذهبی در مقابل متفکرانی داشتند که تلاش می‌کردند با بهره‌گیری از ابزار منطوق و مقایسه، این متون را بررسی و تحلیل نمایند. بدین ترتیب درهای اجتهاد بسته شد، تفکر خلاقانه و انتقادی سرکوب شد و پادشاهان و حاکمان نیز صرفاً به حامیان و مروجان تفاسیر محدود، محافظه‌کارانه و پذیرفته شده روزگار خود تبدیل شدند. شگفت آن‌که این اروپاییان بودند که در جریان احیای تفکر کلاسیک یونانی خود به عالمان و متفکرین مسلمان توجه کردند و از علم و دانش آنها بهره

گرفتند. بنابراین محققان مسلمان در حالی که در بین مردم خود به فراموشی سپرده شده بودند، راه را برای پیشرفت‌های فرهنگی و علمی اروپاییان هموار ساختند. در اروپا، عقل‌گرایان بر جزم‌گرایان پیروز و آنها را به حاشیه راندند و بدین ترتیب میراث دوره میانه راه را برای رنسانس و رفورم‌گشود. در ادامه، این دور رویداد بزرگ تاریخی زمینه‌ساز انقلاب‌های مهم فکری، اقتصادی و سیاسی در غرب شد که پیامدهای آن، سایر نقاط جهان را نیز در قرون بعدی در قالب تفکر و ایدئولوژی مدرنیسم و سیاست‌های امپریالیستی درنوردید. در این میان، جهان اسلام یکی از مهم‌ترین نقاط ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی بود که بویژه از قرن نوزدهم با چالش‌های جدی از سوی فرهنگ و تمدن مدرنیستی - سکولاریستی غرب مواجه شد که تأثیرات آن پس از استقلال کشورهای اسلامی نیز همچنان پایدار مانده است.

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران و تحلیل‌گران مسائل جهان اسلام، انحطاط و عقب‌ماندگی داخلی و هجوم گسترده و همه‌جانبه استعمار غربی به جهان اسلام در قرون اخیر دو مسأله محوری و عمده با ابعاد و آثار و عوارض فکری - فرهنگی، سیاسی - نظامی و اقتصادی - اجتماعی بود که مسلمانان بلاد و اقشار گوناگون جوامع مسلمان اعم از سیاستمداران، روشنفکران، علما و متفکران را به واکنش واداشت. در پی تحولات داخلی در جهان اسلام، مسلمانان از یک سو گرفتار فقر و فلاکت، جهل و جمود، ظلم و استبداد، فساد و تباهی و خواب و غفلت شده، در نهایت عجز و درماندگی و عقب‌ماندگی دست و پا می‌زدند و از سوی دیگر، آنها در معرض هجوم غرب و ورود تمدن جدید غربی قرار گرفتند که با دو چهره دانش، تفکر جدید، صنعت، تکنولوژی و چهره سیاسی استعماری و غارتگرانه متوجه جهان اسلام شده بود. پیدایی جریان‌های اسلام سیاسی در حقیقت پاسخی به این چالش‌ها بوده است. آنچه امروزه با عنوان اسلام سیاسی از آن یاد می‌شود، جریان‌ها و شخصیت‌هایی را مد نظر دارد که معتقد به پیوند اسلام و سیاست هستند. این جریان‌ها بر آن شدند تا با نظریه‌پردازی و ترویج بُعد سیاسی اسلام با چالش‌هایی که هویت و استقلال و پیشرفت آنان را تهدید می‌کرد، مبارزه کنند. جریان‌های اسلام‌گرای سیاسی ایمان و عملشان بر مبنای فراگیری و شمولیت اسلام به عنوان راه حل همه مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی امت اسلامی بوده و هدف عمده آنها نیز تلاش برای اسلامی کردن دولت و اجتماع از راه دست‌یابی به قدرت بوده است.

در مواجهه جدی جهان اسلام با غرب در ادوار مختلف تاریخی؛ مصلحان مسلمان، آغازگر جنبش‌های اسلامی علیه قدرت‌های استعماری بودند. شکل‌گیری نخستین جنبش‌های